مدیریت شهری
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015
۱۰۷-۱۲۴
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۱۷ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۷/۲۲

تبیین چگونگی ارتباط هنرمند و مخاطب در اثر معماری به عنوان خالق عامل معرفت

سعید صالحی- دانشجوی دکتری تخصصی معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
محمد نقی زاده*- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه شهرسازی، تهران، ایران.
فرح حبیب- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه معماری، تهران، ایران.

چکیده
پرسش از مأموریت معماری و نسبتی که با انسان به عنوان هنرمند یا مخاطب دارد، بدون پرداختن به مسأله واقعیت و چگونگی معرفت ممکن نیست. معماری اسلامی به عنوان پدیده ای انسانی محصول آگاهی انسان درباره کلیه جنبه های مختلف علمی، مهندسی، و هنری است. بنابراین روشن کردن چیستی و چگونگی آگاهی و معرفت و روش ها و ابزار های فهم آن می تواند کمک شایانی به فهم و ادراک اثر کند. بدین سان این پژوهش با حرکت از مفهوم به مصداق، شناختی از معرفت، انسان، جهان و واقعیت ارائه می کند. در ادامه به واکاوی چگونگی ظهور و ادراک دانایی در اثر معماری اسلامی پرداخته می‌شود. روش تحقیق این پژوهش استدلال منطقی است. بنابراین در ابتدا جهان بینی اسلامی براساس حکمت متعالیه به عنوان آخرین و مهمترین تحول عمده حکمت اسلامی طرح می شود، این رویکرد سامانه ای قوی با روشی منطقی است و از شفافیت نظری قوی جهت تفهیم تعریف مؤلفه هایی همچون هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و جهان شناسی برخوردار است. پس از تبیین اصول ساختار های ذهنی طبق جهان بینی اسلامی طرح شده، به نحوه پیدایی اثر معماری توسط خالق اثر و چگونگی ادراک آن بوسیله مخاطب و ارتباط اثر با واقعیت بر اساس علل چهارگانه و پنج گانه، غایی و مثالی، فاعلی، مادی و صوری که در مقام صوری بحث لحاظ شده اند، پرداخته می شود. نحوه ایجاد معماری اسلامی به عنوان علت فاعلی و ظهور اندشیه و خیال به عنوان علت غایی و مثالی و فعلیت توده و فضا به عنوان علت های مادی در قالب صورت مکان به عنوان علت صوری، هدف این پژوهش است. چگونگی خلق و درک اثر و نحوه حضور و ظهور واقعیت در معماری با مشخص کردن چیستی و چگونگی احساس، ادراک و شناخت بررسی می شود. نتیجه مهم این تحقیق پرداختن به مأموریت اصلی معماری به عنوان خالق عامل معرفت است.
واژگان کلیدی: معرفت، تخیل خلاق، واقعیت، معمار، مخاطب.

Explaining the Priority of Place to Treatment Based on Existentialist Analysis of islamic-Iranian Architecture

Abstract
The question of the mission architecture and the human relationship with the artist or the audience, without addressing the question of how knowledge is possible. Knowledge of art always has discussed various thinkers. When architecture is placed below art, recognition of its scientific, engineering and artistic aspects is questioned due to its nature. As a human phenomenon, architecture is a product of human awareness of various aspects such as scientific, engineering, and artistic aspects. Therefore, clarifying the nature of awareness and cognition, as well as the methods and tools to understand them, can contribute to understanding the work of art. The nature of the entity and the creator are also questions to be answered. This started happening place. Place recognition ability for humans to recognize their exictence example. Because a human being who knows existence and he is different from other creatures. The evolution of human movement in architecture in relation to word of similitudes and imagination events. This link will explain the awareness of movement and time. Thus the presence of light quality firstly, as a symbol of existence and origin of movement. That is appearance and revealing secondly, combined with moving shodows to show the time and movement, harmony and rhythm perception. Reinforced by the imagination of the masses geometric layout occurs. Thus the spase with the help of geometry can be directed and appeared. In such as space, the human who knows where. This means that architectural thought and imagination by opening communication between the audience and the architect, and create a new world of thinking. Architect indices have sensory perception of the three worlds, imaginary and intellectual world of architecture for the audience to feel, experience and understanding of it. The audience is given the ability to self-discovery and knowledge components in contact with the imagination and create your own world. Therefore, in this study architecture not as a place of shelter and comfort, but also as a link man and the world is introduced. Architecture is what human ability to connect with reality and being a single resides upgrade to discuss the artist and the audience. The studies included in this study was carried out contrary to modern researchers that humans efficient cause, the cause of building material, building form and building formal cause as shelter and the comfort to know the ultimate cause, the efficient cause of creative imagination, because formal place, due to the mass of material and space and create an atmosphere of ultimate cause of thought and imagination has been introduced.
Keywords: the Priority of Place, Treatment, Analysis of islamic-Iranian Architecture

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۳۴۱۲۰۳، رایانامه: drmnaghizadeh@srbiau.ac.ir
۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده با عنوان «تبیین ریشه های تاثیر وانمودسازی بر تهی سازی مکان از معنا در معماری خانه های ایرانی از گذشته تا حال (نمونه موردی شهر اراک)»، به راهنمایی دکتر محمد نقی زاده و مشاوره دکتر فرح حبیب است، که در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات دفاع شده است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مقدمه

نسبت هنر با دانایی همواره مورد بحث و بررسی متفکران مختلف بوده است. معماری هنگامی که ذیل هنر قرار میگیرد، نه تنها با چنین پرسشی مواجه است، بلکه به‌دلیل خاصیت ایجابیش، چگونگی تشخیص وجوه علمی، مهندسی، هنری آن نیز مورد سوال قرار می گیرد. معماری اسلامی به عنوان پدیده‌ای انسانی محصول آگاهی انسان (آگاهی معنی عام دارد و شامل آگاهی تجربی، اعتقادی، غریزی، خود آگاه و غیره می‌شود) درباره کلیه جنبه های مختلف علمی، مهندسی، هنری و...است. بنابراین روشن کردن چیستی و چگونگی آگاهی و معرفت و روش ها و ابزار های فهم آن می تواند کمک شایانی به فهم و ادراک اثر کند. در مفهوم آیه شریفه ۵۶ از سوره ذاریات «ما خلقت الجن و الانس الالیعبدون» معرفت به عنوان علت آفرینش انسان معرفی شده است، چرا که عبادت بدون معرفت بی معنی است. در تفسیر کلمه لیعبدون از کلمه لیعرفون استفاده میشود. کیستی شناسا و چیستی متعلق شناسایی از دیگر پرسش هایی است که باید بدان پرداخت. بدین-سان این پژوهش در راستای پاسخ گویی به پرسشهای فوق، در ابتدا با حرکت از مفهوم به مصداق از دستگاه فکری- فلسفی ملاصدرا به عنوان آخرین تحول عمده حکمت اسلامی در جهت یک پژوهش منطقی، شناختی از معرفت، انسان، جهان و واقعیت ارائه می کند. در ادامه به واکاوی چگونگی ظهور و حضور واقعیت و خلق و درک اثر هنری با تقسیم دانایی به احساس، ادراک و شناخت پرداخته می شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله استدلال منطقی است که سعی شده است با اتکا به یک جهان بینی و بیان مستدل و منطقی مفاهیم آن و استفاده از شفافیت نظری وبیان قوی حکمت متعالیه به عنوان جمع نظر حکیمان اسلامی با استفاده از زبانی گفتمانی و تحلیل و تبیین قاعده‌مند، ادعاهای خود را بر تکیه گاهی متعالی استوار سازد؛ بنابراین می توان از آن بصورت راه فهم وجوهی از روابط متقابل انسان و محیط بهره جست (گروت و وانگ، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲).

پیشینه تحقیق

در گذشته و حال محققان و متفکران در مورد ارتباط ادراک مؤلف، اثر هنری، مخاطب و ارتباط آن با معمار، معماری، مکان و مخاطب و همچنین علوم رفتاری، توده و فضا بحث کرده اند، که ذیلا به آنها اشاره می شود: کریستین نوربرگ شولتز در آثاری چون معماری، معناو مکان، مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، روح مکان: به سوی پدیدار شناسی معماری و جان لنگ در آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، گاستن باشلار در معرفت شناسی و بوطیقای فضا، آموس راپاپورت در فرهنگ، معماری و طراحی، نادر اردلان و لاله بختیار در حس وحدت، ادوارد رلف در مکان و بی مکانی.

آنچه همگی به عنوان اصل پذیرفته‌اند این است که: اولاً علت فاعلی معماری انسان، علت مادی مصالح ساختمانی و علت صوری توده و فضاست. اما آنچه این تحقیق را یگانه می سازد، این فرض اساسی است که اولاً علت فاعلی تخیل خلاق است نه انسان، علت مادی توده و فضاست نه مصالح ساختمانی، علت صوری مکان است نه توده و فضا. ثانیاً معماری خالق عامل معرفت است و دنیایی تازه می سازد تا مخاطب با مفهوم سازی خود را در آن بیابد و بیانگر مفهوم نیست.

تبیین اصول ساختارهای ذهنی بر اساس حکمت متعالیه

هستی شناسی

اصل واقعیت، موضوع فلسفه از نظر همه فلاسفه است. چیزی که فلاسفه را از هم متمایز می کند، تفسیر آنها از واقعیت است. انتقال واقعیت از « موجود » به « وجود» وصف ویژه حکمت متعالیه می باشد .در فلسفه صدرایی برخلاف نظر ابن سینا

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

و ارسطو کـه بـر مبنـای آن موجـود نقش اساسـی در تحلیـل واقعیـت دارد، اصالـت بـا وجـود اسـت. تمایـز میـان «موجـود» و «وجـود» هنگامـی بـه درسـتی فهمیـده مـی شـود کـه مـا بـه تمایـز دقیـق بیـن دو صـورت وصفـی هسـتی، یعنـی «موجـود» (آن چیـزی کـه هسـت) و صـورت فعلی هسـتی، یعنی «بـودن» یا «وجـود داشـتن» بـه عنوان نکتـه ای مهـم در حکمت متعالیـه توجه کنیـم. (ملاصـدرا، ۱۳۹۱، صص ۲۵-۷) درحکمـت متعالیـه، ملاّصـدرا هـر پدیـده را دارای دو بعـد وجـودی و ماهـوی مـی دانـد. در نظـرگاه وی از طریـق شـناخت ایـن دو بعـد می تـوان ادراک بهتـری از پدیده‌هـای پیرامـون بدسـت آورد. بـه بیـان دیگر هر پدیـده عبارتسـت از: هسـتی آن بدان گونـه کـه حضور دارد و ذات آن کـه آن را در تعریـف از دیگـر پدیـده هـا متفـاوت مـی سـازد و ماهیّـت نامیـده مـی شـود. نـزد ملّاصـدرا وجـود، روشـن‌ترین بدیهیّـات اسـت و معنای آن کامـلا روشـن و آشـکار اسـت و از ایـن رو تعریـف ناشـدنی اسـت: در نتیجـه، غیر قابـل تعریف بـودن آن همـراه روشـنی و آشـکاری آن اسـت. در واقـع بـه هـر شـیء از دو وجـه می تـوان نظـر کـرد و در مـورد هـر پدیـده بـه دو پرسـش بایـد پاسـخ داد: یکی پرسـش از هسـتی آن و دیگری پرسـش از چیسـتی پدیده. وجود، پاسـخ پرسـش اول اسـت که تائید کننده هسـتی شیء اسـت و بـر هسـت بودنـش دلالت مـی کنـد و ماهیّت، پاسـخ پرسـش دوّم اسـت کـه بـه بیـان ویژگی هـای شـیء می پـردازد و چیسـتی‌اش را توصیـف مـی کنـد. صدرالمتألّهیـن، مدعی اسـت کـه آنچه در عالـم خارج، حقیقتـا واقعـی اسـت، وجـود اسـت و ماهیـات امـوری اعتباری هسـتند که بـر حدود و مراتب وجـود دریافت مـی شـود. بنابراین ماهیـات به عنوان «معانـی اعتباری عقلـی» توصیـف می شـوند، یعنـی آن کیفیـات ذهنی کـه عقـل در وجـود خـاص درک مـی کنـد و از آن هـا انتـزاع مـی نمایـد. در واقـع آنچـه تقـدم دارد، «وجود» اسـت و ماهیـت در هسـتی تابـع آن به شـمار مـی آید. سـرّ اتحـاد میـان وجـود وماهیت ایـن گونه آشـکار می شـود کـه «وجـود» بالـذات و ماهیـت بالعـرض موجود اسـت. پـس آن چـه در نظر صدرا حقیقت عینـی دارد و مسـتقیما معلـوم انسـان واقع می شـود «وجود» اسـت و ماهیـت جـزو اعتبارات عقلی اسـت (ملاصدرا، ۱۳۱۵، ص ۳۹۵ و سـبزواری، ۱۳۸۰، صـص ۱۵۹۰- ۱۵۶۳).

انسان شناسی

انسـان بـا ایسـتادن در آخریـن مرتبـه وجـود در قوس نـزول و اوّلیـن مرتبـه در قوس صعـود، مهم ترین حلقه وجـود در نظـام خلقـت اسـت. البتـه این جایـگاه ثابت نیسـت و انسـان دائماً مسافر از سـمت حق به خلق و از خلـق بـه حق اسـت، لازمه این سـفر معرفتی اسـت که خداونـد در وجـود انسـان قـرار داده اسـت و باتوجـه به همیـن قابلیت اسـت که می توانـد از پایین ترین مراتب وجـود تـا بالاترین آن سـیر کنـد (مددپـور، ۱۳۷۷، ص ۲۴). آیـه هـای شـریفه ۳۰ تـا ۳۹ از سـوره بقـره «و اذ قـال ربـک للملائکـه انـی جاعل فـی الارض خلیفتـه ... اتجعـل فیهـا من یفسـد فیها و یسـفک .... ما لا تعلمون و علـم آدم الاسـماء .....فتلقـی آدم مـن ربـه کلمـات و..... خالـدون.» اشـاره بـه جایـگاه انسـان دارد. از آنجـا کـه فیـض رحمانـی یـک لحظـه هم قطـع نمی شـود، عشـق موجـودات بـرای یکی شـدن بـا اسـماء الهـی، و هـر چـه بیشـتر تجلـی گاه حضور الهـی بـودن حرکت قـوس صعـودی را قـوام می-بخشـد. در قـوس نزول هر مرتبـه عالـی علـت آغازین مرتبـه دانی خود بـوده و در قـوس صعـودی هر مرتبه دانـی در حکم قوه واسـتعداد اسـت بـرای مرتبه عالـی، و در ایـن مرتبه اسـت که در اثـر حرکت جوهـری و تجـدد امثال، جمـادی به کمال خویـش یعنی بـه علت غایـی وجودش که همـان نامی اسـت می رسـد، نامی بـه حیوانـی وحیوانی به انسـانی، کـه بـه نوبـه خویش بایـد به کمال انسـان کامل برسـد (صالحـی۱۳۸۸، ص ۲۴).

معرفت شناسی

از نظـر ملاصـدرا علـم ومعرفـت از سـنخ وجـود اسـت. بنـا بـه تعریـف: علـم قسـمتی از وجـود چیـزی بـرای چیـز دیگر اسـت کـه کمال آن نیز محسـوب می شـود (صدرالمتألهیـن۱۳۵۷، ص ۳۹۱). منابـع معرفـت عبارتنـد از: عالم طبیعت، یعنی عالم جسـمانی و مادی،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

عالـم مثـال و عالـم عقـل. نفـس در حکمـت متعالیه با طـی مـدارج هسـتی و اتصـال بـه منابـع معرفـت بـه شـناخت حقایـق هسـتی نایـل می گـردد. پنـج حـس ظاهـری (لامسـه و باصـره و غیـره) و پنج حـس باطنی شـامل خیـال و وهـم و متخیلـه، عقـل حس مشـترک بـه عنـوان ابزارهای کسـب معرفت شـناخته شـده اند. نفـس معلومـات حسـی را از حـواس دریافت کـرده و با انجـام تصرفاتـی روی آن هـا به ادراکات دیگـر نائل می آیـد. ملاصـدرا معتقـد اسـت مراحـل و درجـات ادراک منطبـق بـا عوالـم و درجـات هسـتی اسـت. زیـرا علـم از سـنخ وجـود اسـت، پـس باید خـواص آن را نیـز دارا باشـد؛ یعنـی هم ارز سـه دنیـای طبیعت، مُثُـل و عقل کـه عوالـم مترتـب بـر هـم در هسـتی اند، ادراک نیـز دارای همیـن سـه مرحلـه حـس و خیال و عقل اسـت. همچنیـن انسـان بایـد معرفـت لازم جهـت حضـور در هریـک از عوالـم را، متناسـب بـا آن عالم کسـب کرده باشـد (صدرالمتألهیـن، ۱۳۶۰، ص ۱۳۸ و مطهـری ۱۳۷۷،۸۹)؛ در حالـی که سـه مرحله بـرای ادراک ذکر مـی شـود، امـا چهـار نـوع حسـی، خیالـی، وهمـی، و عقلـی بـر شـمرده می شـود. احسـاس ادراک و تجرید صـورت موجـود مـادی همـراه بـا ویژگیهای مـادی آن (زمـان، مـکان، وضـع، ...) اسـت. ایـن مرحله تجـرد تام و کامـل نیسـت، بلکـه محـدود بـه حـد تجـرد حسـی اسـت. تخیـل، ادراک صـورت همان شـیئ اسـت که با همان ویژگیها احسـاس می شـود. توهـم ادراک معنای معقـول، بـه نحـو اضافه بـه جزئ محسـوس اسـت. اما تعقل که بالاتر از همه اقسـام قبلی اسـت، ادراک شـیئ اسـت به لحـاظ حقیقت و ماهیت آن، بـدون اینکه چیز دیگـری مد نظر باشـد. هـر چهار قسـم ادراک مرتبه ای از تجرّدنـد کـه در حقیقـت سـه نوعنـد، چراکـه وهـم همـان عقلی اسـت کـه از رتبه خـود تنزل کرده اسـت. اتحـاد عاقـل و معقول، همچنین علـم و عالم و معلوم به عنـوان ارکان معرفت، از نتایج معرفت شناسـی صدرایی اسـت، که جدایی بین فاعل شناسـا و موضوع شناسایی را از بیـن می بـرد (صدرالمتالهیـن ۱۴۱۰، صص ۳۶۲-۳۶۰-۸۹-۲۹۱-۲۹۳-۴۶۹).

جهان شناسی

طـرح جهان شـناختی، از نظر ملاصدرا، عالـم ذومراتب اسـت کـه بـه واسـطه «مبـدأ الهـی» متجلـی شـده و پیوسـته باقـی اسـت. واقعیـت بـرای او جهانـی خلـق شـده در مراتـب گوناگـون اسـت، کـه از یک اصـل آغاز می شـود و بـه همـان اصـل بـاز می گـردد. آیه شـریفه ۱۶۵ از سـوره بقـره «انـا لله و انـا الیـه راجعون» اشـاره بـر ایـن دارد کـه معارف اسـلامی به صـورت حکم کلی رجـوع مبـدأ و معـاد جمیع اشـیاء را به یـک اصل بیان مـی کنـد. بنابرایـن خلقـت تدرج وجـود اسـت از عالی بـه دانـی طبق قـوس نزول و طبـق قوس عـروج ازدانی بـه عالـی، یعنی بازگشـت به آغاز است (نصـر، ۱۳۸۰، ص ۳۹۴). تجلـی خلقـت کار تخیـل خـلاق اسـت، بـه عبارت دیگـر ربوبیـت دارای تخیـل اسـت و خـدا بـا تخیـل ورزیـدن اسـت کـه عالـم را آفریده، یعنـی میان عالـم روح نـاب و محسـوس، جهـان برزخی و واسـطی قـرار داده کـه جهـان عالم مثال باشـد (کربـن، ۱۳۷۳، ص ۳۹۱) عالـم تخیـل چـه در مرتبه تکویـن عالم اکبر بـه صـورت عمـاء، چـه در مرتبه تکویـن عالـم اصغر به صـورت تخیـل انسـان کـه پـا به پـای آن پیـش مـی رود، مسـتلزم تصـور جهانـی واقعـی، عینی، مسـتقل و میانجـی روح و عالـم محسـوس اسـت. انـدام معرفتـی ایـن جهـان برزخـی همـان تخیـل خـلاق اسـت و بـا همیـن انـدام انسـان بـه عالـم مثالـی راه می یابـد کـه رویدادهـای مربـوط به واقعیات بینشـی و سرگذشـت-هـای رمـزی در آن می گـذرد، را می یابـد.

پرسش از حقیقت و ماهیت اثر معماری

حکمت و هنر اسلامی و شناسایی معماری

نظـرگاه اصلـی حکمـت اسـلامی بـه وجـود واقعیـت و نـوع خلقـت، به عنـوان منشـأ دانایـی و معرفـت اصیل در کانـون حکمـت و اندیشـه اسـلامی قـرار دارد. براین اسـاس انسـان دل آگاهی (حق القیـن و عین حقیقی) و قـرب بی واسـطه (حضـور شـدید در مراتب هسـتی) بـا اسـمی پیـدا می کند که مظهـر آن اسـت. در ادبیات اسـلامی چنیـن مراتبی به معماری تعبیر شـده اسـت. حـال پـس از ایـن مقدمـۀ خلاصـه، بـه طـرح مبانـی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

نظـری هنـر اسـلامی و بنیادهـای معرفت شناسـی آن پرداختـه می‌شـود. پیدایـی اثـر معمـاری، به‌مثابـه حاصـل کار فکـری- عملی و پیـش از آن معرفت اصیل و حضـوری، مقتضـی گـذار از قـوه به فعـل و حرکت در مراتـب بالاتـری از وجـود و بـه تعبیـری از نیسـتی بـه هسـتی اسـت. گذار از نظرگاه ارسـطویی بـه چهار علت و از نظـرگاه افلاطونـی بـه پنـج علت نیازمند اسـت.

علل پنجگانه معماری

پرسـش از حقیقـت یک اثـر معمـاری همـواره موضوع بحث و بررسـی متفکـران مختلفی بوده‌است. افلاطون مبـدع نظریـه پـردازی هنـر غـرب بـوده امـا در اصـل ارسـطو مفصّلتریـن مباحـث عقـل نظـری را دربـاره هنـر ارائـه کرده اسـت. همـان طور کـه مـا بعدالطبیعه ارسـطو، در حقیقـت بسـط فلسـفه افلاطونـی به‌شـمار مـی‌رود، آراء او در بـاب هنـر نیـز تفضیـل آراء افلاطون و بـاز اندیشـی در مبـادی متافیزیـک یونانـی اسـت. امـا بحـث حاضـر در واقـع بـر اسـاس علـل چهارگانـه و پنجگانـه مـادی، صـوری، فاعلـی، مثالـی و غائـی، افلاطونـی- ارسـطویی کـه در نظـر آنها مبنای پرسـش از علـل و مبـادی وجـودی موجودات بوده تنظیم شـده اسـت. تفکـر افلاطونـی، ارسـطویی هنر، صرفـاً در مقام صـورت بحـث در کار آمـده اسـت، درحالی کـه اصـل و اسـاس معنوی آن، بـر تئوری ابداع اثـر معماری مطابق «حکمـت و هنـر اسـلامی» و مبانـی نظـری هنر دینی مبتنـی اسـت (مددپـور، ۱۳۹۰، صـص ۳۴۴-۳۴۳).

تخیل خلاق و علت فاعلی معماری

در دایـره وجـود، بـر طبـق حکمـت اسـلامی وجـود جهانـی مثالـی و واقعـی چـه در قوس نـزول و آفرینش جهـان و چـه در قـوس صعـود و حرکت به سـوی مبدأ ضـروری اسـت. خیـال بـه عنـوان واسـط بیـن حس و عقـل یـا جهـان جسـمانی و روحانـی ابـزار ادراک ایـن جهـان مثالـی بـه شـمار میـرود. خیـال بـه عنـوان امر میانجـی سـاحتی دو گانـه دارد:

- الـف) سـاحت تخیل خـلاق که به تخیـل خلقتی که از آن بـر می‌خیـزد می‌پردازد،
- ب) سـاحت تخیّـل آفریـده که به تخیّـل آفریدگار یا همـان صـورت مخیّل آن، می نشـیند (کربـن، ۱۳۷۳، ص ۳۹۲).

از آنجـا کـه خـدا جهـان را آفریـده، خلقـت بـا دوبـاره آفریـدن جهـان از راه تخیّل بنا بـر اعتقادات خاص خود بـاز آفرینـی خدایـش را بـاز مـی یابـد. حدیث قدسـی «کنـت کنـزا مخفیـا فاحببـت ان اعرف فخلقـت الخلق لکـی اعرف» اشـاره به دلیـل و چگونگـی آفرینش دارد. بنابرایـن هنـر ومعمـاری مظهـر فعلیـت ایـن اعتقادات در جهـان قبـل از مـرگ اسـت و محـرّک آن تخیّـل خـلّاق اسـت. معمـاری محل‌مـکان شـدن و عبـور از زمـان فانـی بـه مـکان باقـی اسـت. (مـدد پـور ۱۳۷۷، صـص ۱۰۵-۱۰۴). انسـان در معمـاری جهـان خـود را مـی سـازد و به دنیای خود شـکل می دهـد. جهان یک اثـر معمـاری همان سـاخته شـدن بـر زمینـه زمینی و محـل ظهـور و میـزان تجلی معرفـت انسـان درحرکت به سـوی مبـدأ اسـت. اثـر معمـاری میعادگاهی اسـت که در آن عنصر ماوراء محسـوس و عنصر محسـوس در منزلگـه واحدی همنشـین می‌شـوند. در اینجاسـت که معماری نمایش اینجهانی آن جهان می‌شـود. سـاختن جهـان وشـکل گرفتـن دو منـش اصلی معماری اسـت. هـم چنـان که خلقـت مظهر تجلـی الهی اسـت و آینه ای اسـت کـه خـدا خـود را در آن بـه صفـات جـلال و جمـال مشـاهده می کنـد، معمـاری نیز مظهر انسـانی اسـت کـه بنـا بـر اعتقـادات خویـش جهانی تـازه خلق مـی کنـد. ابزار ایـن آفرینش تخیّل خلّاق اسـت. تخیّل خـلّاق، بـه عنوان علّـت فاعلی، اندامی اسـت کـه از راه آن بـه نوعـی جغرافیـای مکاشـفه ای پی مـی بریم که برجهـا کوهسـتان های جادویی و رودخانـه های خود را دارد (احمـدی، ۱۳۷۸، صـص ۵۳۲- ۵۳۱ و مـدد پـور، ۱۳۷۷، صص ۹۷- ۹۶)؛ بنابراین در معماری سـه عنصر معرفـت، ابـداع و اندیشـه به یکدیگر مرتبـط می گردند و همگـی از سـنخ وجودنـد. تخیّـل خـلّاق می‌توانـد معرفـت و شـناخت را از عالـم طبیعـت، عالـم مثـال و عقـل بـه عنـوان منابـع معرفـت دریافـت کنـد و آن را در عینیـت معمـاری به ظهـور آورد و به ابـداع بپردازد. همچنیـن جایگاهـی جهت بالا بـردن امکان اندیشـه و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

خیـال، متناسـب بـا شـدت وجـودی انسـان بـه عنوان خالـق معمـاری یا مخاطـب آن ایجـاد کند.

علت صوری و مادی معماری

صـورت و مـاده و نسـبت میـان آن دو از مباحث نظری اساسـی اسـت کـه سـابقه آن بـه آغـاز فلسـفه یونانی، بـاز می گـردد. از مباحث اساسـی تفکر ارسـطویی قول بـه ترکیـب شـیئ از صـورت و هیـولا یا صـورت و ماده اسـت. صـورت فعلیـت ماده اسـت و ماده محـل صورت اسـت. بنابرایـن متناظـر با صورت و مـاده می توان علت صـوری و علـت مادی را تشـخیص داد (تایلـور، ۱۳۹۲، صـص ۵۶ و ۵۴). آنچـه انسـان بالفعـل می یابـد، درک می کنـد و مـی تواند بـا آن ارتبـاط برقرار کنـد صورت اسـت و دلیل ایجادش علّت صوری اسـت. آنچه قابلیّت محل شـدن صـورت را داراسـت ماده و دلیـل ایجادش علّـت مـادی اسـت. در حرکـت از قـوه به فعـل همواره مـاده صورتهـای جدیـدی را مـی پذیـرد و ایـن حرکت «مـلازم اسـت بـا پیوسـتگی، اتصـال، و وحـدت صورت پیشـین و صـورت پسـین، همچنیـن اتصـال و وحـدت امـکان قبلـی و فعلیـت بعـدی، بـه طـوری کـه میـان امـکان و فعلیـت فاصله نیسـت و فعلیتهـا مجموعاً یک فعلیّـت را تشـکیل می دهند» (طباطبایـی، ۱۳۷۷، ص ۴۶).

حـال جهـت روشـن شـدن مفهوم صـورت و مـاده و به تبـع آن علـت صـوری و مـادی در معماری باید روشـن کنیـم چه چیز در معمـاری به عنوان صـورت به فعلیت رسـیده و قابـل احسـاس و ادراک اسـت و مـاده ای کـه ایـن امکان را بالقوه داراسـت چیسـت؟

معمـاری در مـکان ایجـاد می گردد. یعنـی مکان، محل معمـاری اسـت و معمـاری مظهـر فعلیّت مکان اسـت. مـکان در لغـت بـه معنی «امـر یا چیزی اسـت که چیز دیگر بر آن نهاده ویا تکیه کند» (سـجادی، ۱۳۸۶، ص ۴۷۰). باتوجـه بـه این تعریف می-تـوان در مکان بودن را (حالـی) درنظـر گرفت کـه چیزی را بر چیـزی نهاده باشـند. در تکمیـل معنی فـوق از تعریـف صدرایی بهره می جوییم: «مکان عبارتسـت از سـطح باطن از جسـم حـاوی که مشـتمل بر سـطح ظاهـر از جسـم محو می باشـد». بنابرایـن می تـوان گفت: «مکان یک جسـم آن مقـدار از صورت آن جسـم اسـت که بر همـان مقدار از صورت جسـم دیگر سـابیده شـود و قسمت سـابیدن را «محـل مـکان» می گوییم. مثـلاً مکان یـک مکعب که روی یک سـطح هموار قرار گرفته اسـت، کل آن سـطح وجهـی اسـت کـه در محـل سـطح همـوار قـرار گرفته اسـت. بنابرایـن مکان یک جسـم در (محـل) مکان می شـود؛ یعنی محل مکان شـدن یک جسـم حالی اسـت که جسـم در آن دارای مکان اسـت. پس جسـم میتواند در ایـن محـل یـا آن محـل، مکان شـود. پـس حالی را کـه در آن مکان جسـم متعین و متشـخص می شـود و جسـم بالفعـل دارای مکان می شـود را (صـورت مکان) می گوییـم و مـاده مـکان چیزی اسـت که محـل مکان شـدن آن اسـت؛ مـاده مـکان حالـی اسـت کـه سـبب قـوام محـل مکان اسـت و محـل بی او متقـوم و موجود بالفعـل نیسـت. بنابرایـن بـا توجه بـه آنچه گفته شـد، مـکان ، چنـان جوهر یـا سوبسـتانس مـادی از ترکیب مـاده مـکان و صـورت مکان به وجـود می آیـد (دیباج، ۱۳۷۸، ص ۴۱)، امـا ایـن صـورت خـاص مکانی اسـت کـه مـاده را به حیز تشـخیص و تشـخص در مـی آورد. از آن جـا کـه خاصیت شـیئی جسـمانی این اسـت که درمـکان قـرار گیـرد، پـس عالـم مـادی مکان اجسـام اسـت و چـون خـلا محال اسـت، مـی توان عالـم مادی را پـر از تـوده و فضـا که هـر دو از جنس ماده هسـتند، بدانیـم پـس توده و فضا بـدون در مکان بودن به صورت عینـی وجـود نـدارد و مکان شـرط لازم عالم جسـمانی اسـت. ارتبـاط انسـان بـا عالـم جسـمانی نه به واسـطه صـورت بـه عنـوان فعلیت مـاده بلکه به واسـطه صورت مـکان بـه عنـوان فعلیـت مـاده امـکان اتفاق مـی افتد. بنابرایـن مـی تـوان علت مـادی معماری را تـوده و فضا بـه عنـوان مـاده هـای مـکان و علـت صـوری معماری را صـورت مـکان معرفـی کـرد. پـس آنچـه در عالـم جسـمانی بـرای انسـان قابـل شناسـایی اسـت صـورت مـکان اسـت و شـیئی منفـرد بـدون ارتبـاط با اشـیای دیگـر در جهـان خـارج قابـل تصـور نیسـت. همچنین صـورت مـکان کلیتـی قابـل ادراک متشـکل از عناصـر

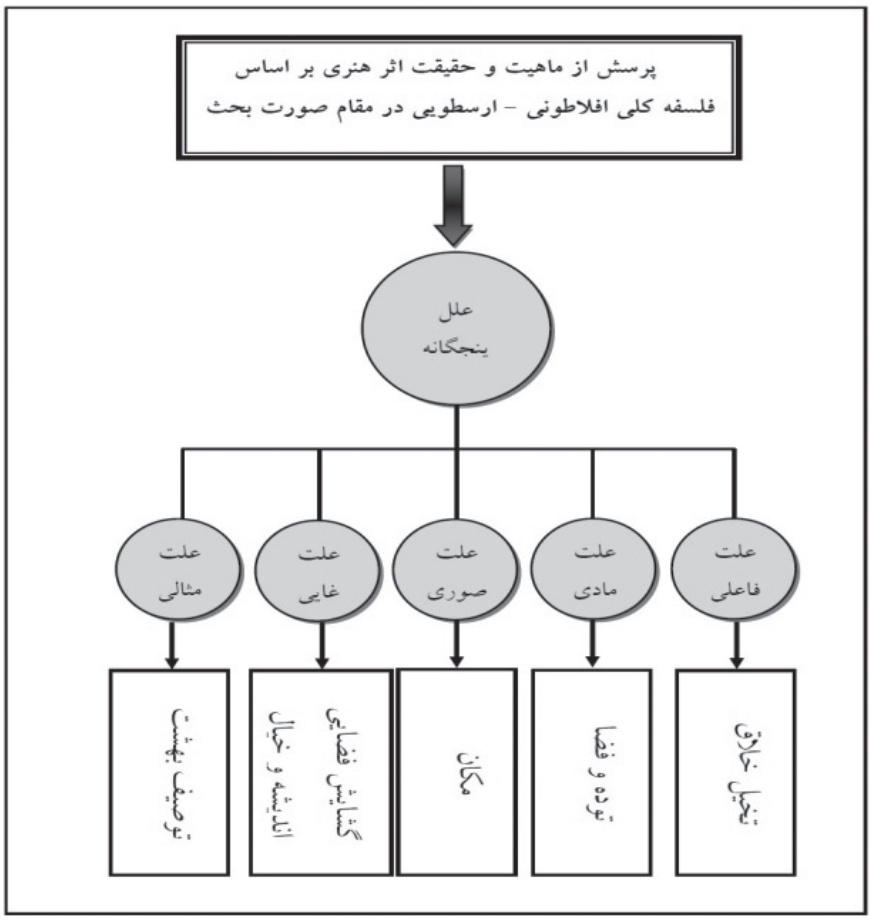
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مرتبـط بـا یکدیگـر ایجـاد می کنـد. در بعـد معرفتـی صـورت مـکان نمایـش اینجهانـی آن جهـان و جلـوه محسـوس نامحسـوس می شـود. در معماری ماده های مکانـی به واسـطه تخیل خـلاق دائمـاً از مرتبه وجودی خـود در عالـم جسـمانی ارتقـاء یافتـه و باعـث ایجـاد معرفتـی در سـطح وجـودی بالاتـر مـی شـوند. صورت مـکان همـواره شـناختی در مراتـب مختلـف هسـتی ارائـه می کنـد، یعنـی عملکردی متناسـب با سـه اندام معرفتـی حـس و خیـال و عقـل دارد. در مرتبـه حـس صـورت مـکان مظهـر فعلیـت امتدادهای جهـان مادی اسـت و عینیـت کامـل دارد، امـا در مرتبـه خیـال و عقـل مـکان از امتدادهـای مادی رها شـده و در جایگاه وجـودی بالاتر قـرار می گیرد. چنین برداشـتی از مکان هماننـد تعریـف اشـراقیون از مـکان می باشـد: مکان از قـول اشـراقیون بـه عنـوان بعدی مجـرد ماننـد جایگاه موجـودات مثالـی در آفرینش تعریف می گـردد. در این مرحله اسـت که معمـاری در قالب صـورت مکان عامل معرفـت می شـود. ایـن عاملیـت نـه بـه عنـوان بیـان مفاهیـم خـاص، بلکه به عنوان گشـودن امـکان معرفت و شـناخت در سـطوح مختلف با قابلیت های شـناختی مختلـف عمل مـی کند؛ بنابراین بنا بـه تعریف صدرایی مـکان وجود مـادی دارد و خارج از ذهن می باشـد و بنا بـه تعریف اشـراقیون مـکان وجودی ذهنی مـی یابد. با توجـه بـه جهان شـناختی ایـن نوشـتار کـه واقعیت را ظهـور وجـود در سلسـله مراتـب هسـتی مـی دا نـد و معرفـت را از سـنخ وجـود مـی بینـد، کـه بـا واقعیـت دوری و حرکـت جوهـری کامـلاً همخـوان اسـت، پس مـی تـوان هر دو تعریف را در کل یکی دانسـت اما یکی در وجـودی مـادی و دیگـری در وجود مجـرد. مکان در دنیـای مادی عینیت دارد و منطبـق بر تعریف صدرایی اسـت .امـا هنگامـی که ادراک شـد وجـودی مجرد می یابـد و در ذهـن حاضـر مـی گـردد. وجود عامـل اتحاد وجـه مـادی و مجـرد مکان اسـت، زیـرا بنا بـه معرفت شناسـی ملاصـدرا میان ذهـن و عین، اندیشـه و عمل، سـوژه و ابژه جدایی نیسـت و عاقل و معقول، همچنین علـم و عالـم و معلـوم بـا یکدیگـر اتحاد وجـودی دارند.

علت غایی و مثالی معماری

علـت غایـی معمـاری فعلیّـت مـکان جهـت معرفـت و گشـایش فضای اندیشـه وخیال اسـت و علّت مثالی آن توصیف بهشـت اسـت. مهم ترین خاصیّت اثـر معماری ایـن اسـت کـه درحرکـت از بیـرون بـه درون جهانـی تـازه مـی سـازد، ایـن جهان تـازه که منشـأ آشـکارگی حقیقـت در قالـب اثـر معمـاری اسـت درعیـن حفـظ ارتبـاط بیـرون و درون (بیـرون بـه عنـوان ریشـه های شـناخت و درون بـه عنـوان فضایـی جهت بـروز تخیل خـلاق) و ماهیـت هرکـدام، دارای هویتـی منحصـر بـه فرد اسـت. علـت غایی معمـاری تمثیل جهـان و زمین و نسـبتی میـان آن دو اسـت. از ثبات جهـان بر زمین و از جـای گرفتن زمین درجهان رخدادی سـر برمی آورد کـه چـون واقعه های دیگـر نیسـت. برای نخسـتین بار یکـی از شـکل های حقیقـت پدیـد مـی آیـد و اثـر بـه حقیقـت تبدیـل می شـود، آشـکار مـی شـود. حقیقت نـه بـه معنـای متافیزیکـی توافـق بیـان و چیـز، بلکـه بـه معنـای برداشـتن اصیـل حجـاب. اثـر حقیقـت را بـاز می نمایانـد و در آن هسـتی و حقیقـت، جهـان و زمیـن یکـی مـی شـود. ایـن همـان هنرشـکل گیری حقیقـت توسـط معمـاری اسـت (احمـدی، ۱۳۷۸، صـص ۵۳۴،۵۳۶). بنابرایـن اثـر معماری با اندیشـیدن و معرفـت یکـی اسـت. بدینسـان انسـان سـنتی بر آن اسـت تـا از رهگـذر هنـری کـه نمایشـگر تعـادل، صفا، صلح و سـلم اسـت، جهانی بنا کند. تمامـی تنش میان زمیـن و آسـمان را نادیـده می گیـرد تـا آرامـش وضـع ازلـی وجـود یک بار دیگـر تجربه و برقرار شـود. از میان آفرینش هـای آدمـی، معمـاری ارائـه گـر حیاتی تریـن و جامع تریـن ساخته هاسـت و از ایـن رو، در میـان هنرهـا موقعیتـی محـوری به خـود می گیـرد. معماری نمایشـگر کثرت وسـایل و متنوع تریـن راه های نیل به وحـدت اسـت. اسـتاد معماری خـود هنروری اسـت که در فرآینـد آفرینش سـهیم می شـود. معمار با اسـتفاده از شـعائر سـنتی کـه آمـاده اش مـی سـازند، می توانـد آثـار هنـری بیافرینـد کـه بـاز تابـی از صـور در ملکوت یـا «عالـم مثـال» اسـت. هـدف ایـن شـعائر ذاتـاً یکی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۱. پرسش از ماهیت و حقیقت معماری؛ ماخذ: نگارندگان.

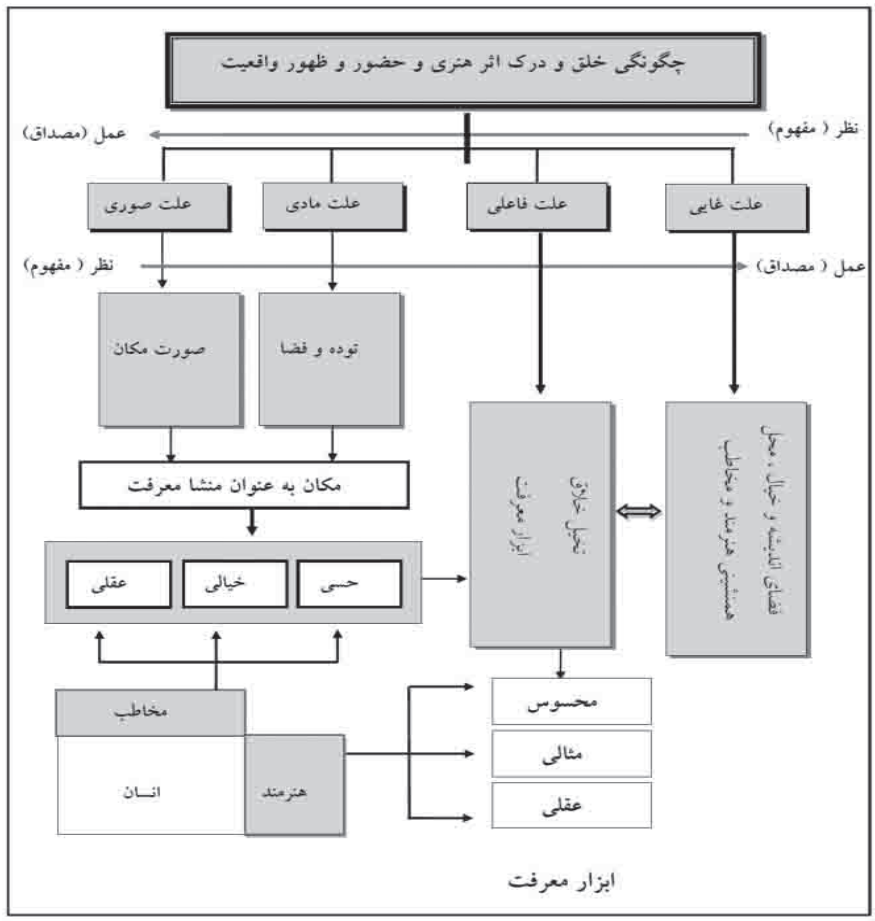
مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

است؛ خلق یک حالت آگاهی که به تفکر در چند وچون بهشت راه دهد. شیئی که بدینسان خلق می شود، زیبایی درونی ماده را، به درجه همتراز احاطه تجربی هنرورز یا استادش، از تعلّق می رهاند و آزادی اش می بخشد (اردلان و بختیار، ۱۳۷۹، ص ۱۳). (نمودار ۱)

چگونگی خلق و درک اثر هنری و حضور و ظهور واقیعت

در بخش اول بر اساس فلسفه کلی صدرالمتألّهین و حکمت اسلامی به عنوان محتوا و علت‌های اعدادی افلاطونی - ارسطویی به عنوان صورت بحث بر تبیین اصول ساختارهای ذهنی پرداخته شد. استفاده از دو فلسفه کلی به دلیل مورد سوال قرار دادن کیستی و چیستی انسان و جهان با طرح پرسش‌های اساسی و بنیادین می‌باشد. چون فلسفه کلی به دنبال ذات و حقیقت پدیده‌هاست، لذا در چنین اندیشه ای زمان و مکان خاصّی مدنظر نیست و می‌توان از تفکرشان در هر زمان و مکان بهره برد (اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۷۵). حضور و شناخت واقیعت در معماری و نسبتی که با خالق اثر و مخاطب دارد به عنوان نتیجه بخش اول پس از تشریح به عنوان پایه تحلیل وجودی معماری قرار می‌گیرد. همچنین جایگاه معرفت‌شناسی در ارتباط سه سویه مابین هنرمند- اثر معماری- مخاطب بدین ترتیب روشن خواهد شد، که اولاً هنرمند بدون آگاهی و شناخت واقعیت قادر به آفرینش اثر هنری نیست. ثانیاً مخاطب بدون آن که از شناخت بهره‌ای داشته باشد نمی‌تواند با اثر هنری ارتباط برقرار کند. آن چه پس از این بررسی خودنمایی می‌کند، این است که اثر هنری با چه مشخصاتی می‌تواند

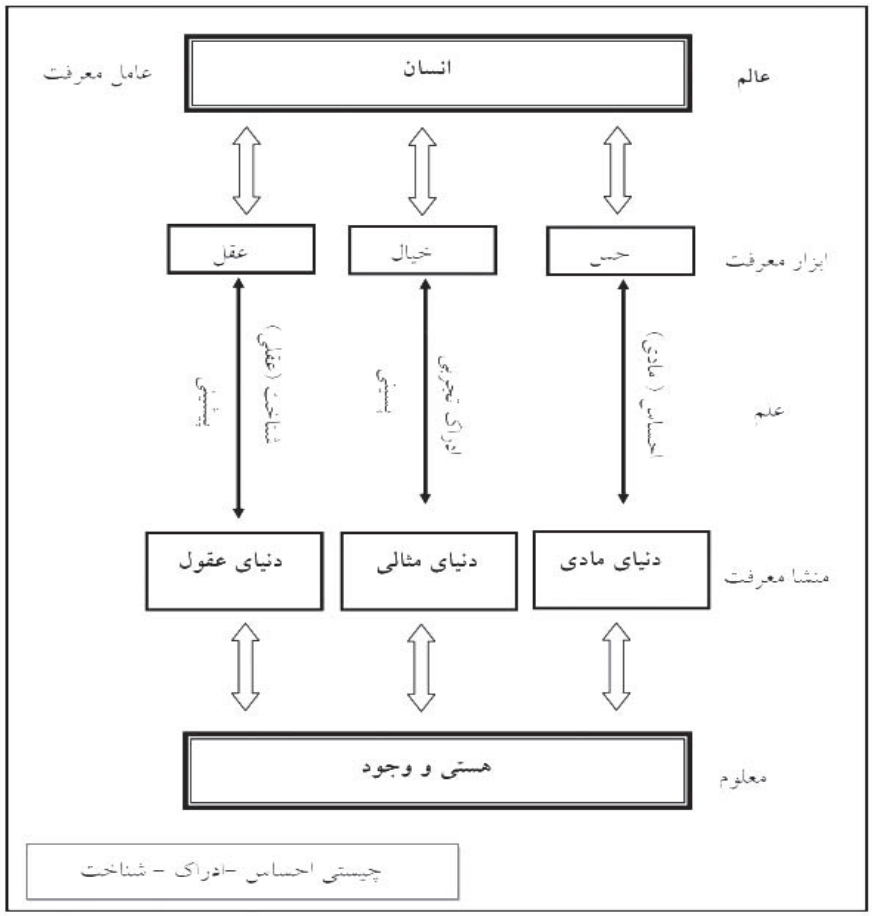
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۲. چگونگی خلق و درک اثر هنری و معماری، ماخذ: نگارندگان.

حضـور و نمـود واقعیـت باشـد و بـه عنـوان واسـطه‌ای معرفت‌شـناختی عمـل کند. چگونگی خلـق و درک اثر هنـری و نحـوه ارتباط این دو در تحلیل وجودی، اشـاره بـه ایجـاد معمـاری بـه عنـوان آئینـه وجـود انسـان بر مـی کنـد. تخیّـل خـلّاق به عنـوان علّـت فاعلـی ایجاد اثـر، حقیقـت را با گشـایش فضـای اندیشـه و خیال به عنـوان علّـت غایـی بـه حضـور مـی‌آورد و معمـاری را بـه عنـوان خالـق عامل معرفـت معرفـی می‌کنـد. ابزار ایجـاد معمـاری تـوده و فضا بـه عنـوان ماده‌های مکان و مسـئله معرفـت در آن بـه واسـطه صـورت مـکان رخ می‌دهـد. منابـع معرفـت سـه عالـم وجـودی جسـم و نفـس و عقل می‌باشـد. تخیّـل خلّاق محـرّک مخاطب در چگونگـی درک اثـر اسـت. منشـا معرفـت در ادراک اثـر معماری صـورت مکان بـوده و با ابزارهـای معرفتی حـسّ و خیـال و عقـل، متناسـب بـا درجـه وجـودی مخاطـب بـه حیطـۀ شـناخت در می‌آیـد. معمـاری بـه عنـوان مظهـر فعلیّت مکان بین سـه جهان یاد شـده و انسـان پیونـدی پـر معنـا ایجادمی‌کند. هنرمنـد معمار بـا حاضـر کردن سـه جهان یادشـده در اثر متناسـب با میـزان معرفـت خویـش، جهانی تـازه جهت آشـکارگی حقیقـت ایجـاد می‌کنـد. این جهان تـازه مکان انسـان می‌شـود. انسـان در معمـاری بـر سـر منـزل مقصـود می‌رسـد و آرامـش می‌گیـرد. هنرمنـد و مخاطـب در منزلگـه واحـدی کـه تخیّـل خـلّاق آفریـده و فضـای اندیشـه و خیـال نامیده می‌شـود، همنشـین می‌گردند. صـورت مـکان در معمـاری ابـزار ایجـاد ایـن فضاسـت. معمـاری به عنـوان عامل معرفـت، توانایی معمـار را در حضـور بخشـی هسـتی آشـکار مـی کنـد و مخاطب را به هسـتی پیونـد می‌دهد. بـرای مخاطب مکان منشـاء معرفـت شـده و بـه عنـوان معلـوم از ارکان معرفت قرار

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۳. چیستی احساس، ادراک و شناخت در فهم معماری، ماخذ: نگارندگان.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

می‌گیرد. علم توسط سه ابزار معرفتی حس و خیال و عقل نزد عالم یعنی مخاطب حاضر می‌گردد. بدین ترتیب معماری محل ظهور واقعیت سه جهان می‌گردد و امکان شناخت واقعیت را فراهم می‌کند (نمودار ۲).

چیستی احساس و ادراک و شناخت

انسان متناسب با وجود سه دنیای جسمانی، خیالی و عقلی به عنوان منشأ معرفت، دارای سه اندام معرفتی حس و خیال و عقل به عنوان ابزار معرفت میباشد. احساس عالم مادی و جسمانی به عنوان مقدمه ادراک عالم خیال است و در ادامه، ادراک مقدمه شناخت عالم عقل میشود. بنابراین ادراک واسطهای ما بین احساس و شناخت است. (نمودار ۳)

انسان در بدو تولد مانند لوح سفیدی است که هیچ گونه آگاهی ندارد و معرفت در طول زندگی برای او حاصل میگردد. نفس با پیوستن به ماده محسوس به عنوان طفل نوپای انسان پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد، در این هنگام صورتی است قائم به بدن ولی پس از استکمال و خروج از قوه به فعل با طی مراحل احساس، ادراک و شناخت، قائم به ذات و فاعل بدون آلات و ادوات جسمانی می شود (سجّادی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳). حرکت از احساس به ادراک به نقل از ابن‌سینا بدین ترتیب است: محسوسات به واسطه‌ی اعضای حسی احساس می‌شود نه ادراک حقیقی. برای ادراک حقیقی، داده‌های حواس به نحوی به هم می‌پیوندند و حسّ مشترک را تشکیل می‌دهند و در واقع، حس مشترک قوّه‌ای است که ادراک صور

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جزئیّـه را بـه عهـده دارد. یعنی هرچـه از طریق حواس پنج گانـه احسـاس می‌شـود، صورتـی هـم از آن در حـس مشـترک منعکـس می‌گردد. قـوّه‌ای کـه مدرک معانـی جزئیّـه اسـت، قوّه واهمـه نامیده می‌شـود. برای هـر یـک از ایـن دو حـس، خزانـه‌ای در مجـاورت آن‌ها قـرار گرفتـه اسـت: خزانهٔ حـس مشـترک را «خیال» و خزانـهٔ قـوه واهمـه را «حافظـه» می نامنـد. قـوه‌ای که هـم مـدرک و هـم متصرف اسـت قوه‌ای اسـت که صور جزئیّـه موجـود در خیـال یا معانـی جزئیّـه محفوظ در قـوه حافظـه را تجزیـه و یـا بـا هـم ترکیـب می‌کنـد و صورتـی در ذهـن می‌سـازد کـه وجـود خارجی نـدارد، ماننـد تصویـر انسـانی بـا دو بـال پرنـده. ایـن قـوّه کـه خیـال نـام دارد گاهـی در خدمـت قـوّه واهمـه و گاهی در خدمـت قـوّه ناطقـه اسـت. هـرگاه در خدمـت قـوّه واهمـه باشـد آن را قـوّه متخیّلـه می‌گوئیـم کـه تولیـد تصاویـر وهمـی و دروغیـن می‌کنـد و اگـر در خدمـت قـوّه ناطقـه باشـد آن را قـوّه متفکّـره می‌گوئیـم کـه تبدیـل به اندیشـهٔ نظاره‌گر می‌شـود (ابن سـینا۱۳۶۳، ص ۶۰). در پـس احسـاس و ادراک، شـناخت اتفـاق می‌افتـد. تفـاوت ادراک و شـناخت در ایـن اسـت کـه ادراک تجربـی اسـت ولـی شـناخت عقلی اسـت. یعنی در مرتبـه ادراک انسـان بـا صورت‌هایـی سـروکار دارد کـه می‌توانـد صورت‌هـای حسّـی آن‌هـا را تصـور کند. در ایـن مرحلـه صورت وجود دارد حـال آن که می‌تواند جزئـی و دارای مـا بـه ازای خارجـی باشـد مانند تصوّر شـخص مجیـد. یـا ایـن کـه کلـی و دارای مـا بـه ازای خارجـی نباشـد، ماننـد تصـوّر شـکل کلـی انسـان. امّا شـناخت بـا مفاهیم کلـی و معقـولات تجریـدی رابطه دارد. در مرحلـهٔ شـناخت صورتـی جهـت تصـوّر وجود نـدارد. تفـاوت بین ادراک تجربی و شـناخت عقلی را از زبـان امانوئـل کانـت بیـان می‌کنیم:

«در ایـن جـا بحـث دربـاره نشـانه‌ای اسـت کـه از آن طریـق بتوانیـم شـناخت محـض (عقلی) را از شـناخت تجربـی (ادراک)، بـا اطمینـان متمایـز کنیـم. درسـت اسـت کـه تجربـه بـه مـا آمـوزش می‌دهـد کـه چیزی بـه این یا به آن شـکل سـاخته شـده اسـت، امـا نه این کـه آن چیـز نمی‌توانـد به شـکل دیگـر باشـد. بنابراین در وهلـهٔ اوّل، اگـر گـزاره‌ای پیـدا شـود. کـه هـم زمان بـا ضـرورت خویـش تعقّـل گـردد، آن گـزاره یک حکم پیشـین اسـت. امـا اگر عـلاوه بر آن گـزاره از گـزاره‌ای دیگـر مشـتق نشـده باشـد مگـر از گـزاره ای کـه خود نیـز بـه مثابه یک گـزاره ضروری معتبر باشـد، گزاره‌ای خواهیـم داشـت که مطلقـاً پیشـین اسـت. دوّم، تجربه هرگـز بـه احـکام خـود کلیّـت حقیقی یـا کلیّـت اکید نمی‌دهـد، بلکـه فقـط کلیّـت نسـبی یـا فرضی بـه آن می‌بخشـد. (از طریـق اسـتقراء) چنان کـه در حقیقـت بایـد گفته شـود، تـا آن جا که مـا تا به حـال دیده‌ایم، در ایـن یـا آن قاعـده اسـتثنایی وجـود نـدارد. بنابراین اگـر حکمـی در کلیـت دقیق تعقل شـود، یعنـی چنان کـه هیـچ اسـتثنایی بـه مثابـه ممکـن در آن مجـاز نباشـد، آن حکـم از تجربـه مشـتق نشـده اسـت، بلکه مطلقـاً بـر نحـوه پیشـینی اعتبـار دارد. بنابرایـن کلیّت تجربـی فقـط ارتقـاء اختیاری نوعـی اعتبـار آن چیزی اسـت که در بیشـتر مـوارد معتبر اسـت. طـوری که در همـه مـوارد معتبر اسـت. اما بر عکس، اگـر کلیت اکید بـرای یـک حکـم ذاتـی باشـد، ایـن امـر به سرچشـمه خاصـی از شـناخت آن حکـم بـر می‌گـردد، یعنـی بـه قوه شـناخت پیشـین. بـه همیـن ترتیب اگـر از مفهوم تجربـی خـود از هـر چیـزی که باشـد، چه جسـمانی و چـه غیـر جسـمانی، همـهٔ خاصیت‌هایـی کـه تجربه به شـما آموختـه اسـت را کنـار بگذارید، باز یـک خاصیت وجـود دارد کـه آن را نمی توانیـد جـدا کنیـد و آن این اسـت کـه متعلق تجربه را بـه منزله جوهر یـا مرتبط با جوهـر مـورد تعقّل قرار دهیـد (با آن کـه مفهوم جوهر از مفهـوم یـک عیـن کلـی، متعیّن تـر اسـت). بنابراین در اثـر اعتقـاد بـه ضرورتـی کـه از آن طریـق مفهـوم جوهـر خـود را بـه شـما تحمیل می‌کنـد، بایـد اعتراف کنیـد کـه جایـگاه این مفهوم در قوّه شـناخت پیشـین شماسـت» (کانـت، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

بنابرایـن معقـولات پیشـینی هسـتند بدیـن مفهوم که مـا بـه ازای خارجـی ندارند اما سرچشـمه شـکل‌گیری آن‌هـا ادراک تجربی اسـت. معقولات جـزو مفاهیم کلی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

هستند. ذهن انسان چه در بخش تصوّرات و چه در بخش تصدیقات، ابتدا مفاهیم کلی را انتزاع می‌کند، آن گاه آن ها را در تبیین پدیده های عالم و تعریف مفاهیم دیگر به کار می‌گیرد و با مقایسه و سنجش میان آن ها به احکام جدید می‌رسد و ادراکات تصدیقی متعدد به دست می آورد. معقولات یا مفاهیم کلی به سه دسته تقسیم می شود. ویژگی هر یک از آن ها را در زیر به اختصار بیان می‌کنیم:

۱- مفاهیم کلی ماهوی: که صورت مستقیم اشیای محسوس هستند و به دسته معیّنی از اشیاء اختصاص دارند مانند: سفیدی و سیاهی، انسانیّت، چوب بودن.

۲- مفاهیم فلسفی: اعّم از مفاهیم دسته اول هستند و به دسته معیّنی و یا نوع معیّنی اختصاص ندارند. صورت حسّی و خیالی ندارند بلکه مفهوم عقلی و کلی دارند مانند: وجوب و امکان، نظام علّت و معلول، وحدت و کثرت، حدوث و قدم و غیره؛

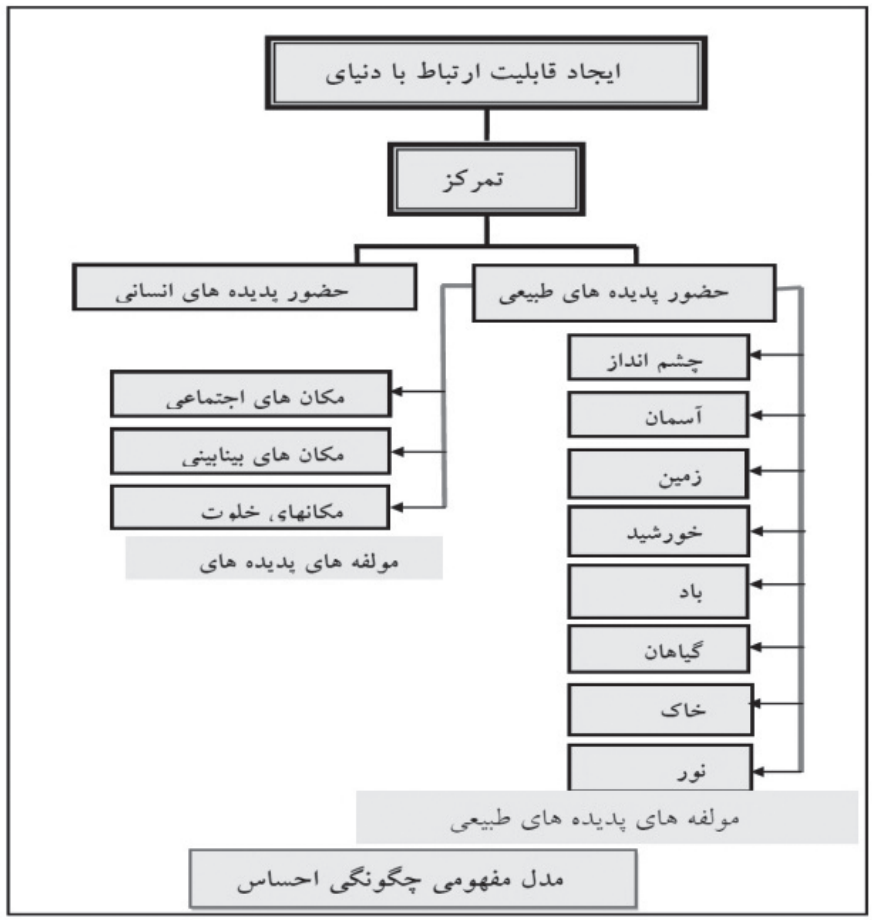
۳- مفاهیم منطقی: هیچ ربطی به خارج از ذهن ندارند و ذهنی محض هستند. مانند: کلی و جزئی، نوع، جنس و فصل و غیره (معلمی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱).

چگونگی احساس و ادراک و شناخت

موضوع این قسمت به چگونگی انتقال علم از معلوم به عالم مربوط است. از آن می‌توان به چگونگی «دریافت» نیز تعبیر کرد. دریافت عبارت از مفهومی است که هم به اطلاعات مکتسبه از محرک‌های حسی اشاره دارد و هم می‌تواند به اطلاعاتی که از پرتو تفکر و استدلال و با توجه به تجارب و علم و آگاهی به دست می آید و به عبارت دیگر به اطلاعات دریافتی از محیط اشاره داشته باشد. (نقی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹)؛ بنابراین به واسطهٔ دریافت انسان علم را از بیرون به درون انتقال می‌دهد. این فرآیند فعال و هدفمند است، نقطه‌ای است که شناخت و واقعیت را به یکدیگر می‌رساند. برای شرح و تبیین چگونگی دریافت تلاش‌های زیادی شده است. دو نظریه‌ی کلی در مورد دریافت وجود دارد، یکی بر دریافت تجربهٔ حسّی، و دیگری به حواس به عنوان نظام‌های فعّال و مرتبط متّکی است. دسته اوّل چگونگی قرارگیری داده های حسّی و واحدهای مفروض ادراک را در مغز توضیح می‌دهند. تجربه‌گرایی این ترکیب و قرارگیری را نتیجهٔ تداعی می داند. مکتب کنش متقابل که افکار و نوشته‌های افرادی چون والترگروپیوس، لوئیس مامفورد و گیفورد مولر را تحت تاثیر قرار داده است، بر نقش تجربه تأکید می‌کند. نظریه‌های فطرت گرا و خردگرا بر نقش انگاره‌های درونی و استنتاج‌های منطقی از احساسات تأکید دارند. بحث‌های گریستین نوربرگ شولتر در مورد طراحی، به شدّت تحت تاثیر این رویکرد نظری ادراک است (لنگ، ۱۳۹۰، ص ۷۰).

نظریهٔ گشتالت چگونگی سازمان یافتن پدیده‌هایی مانند «ثبات ادراکی» و «خطاهای ادراکی» را نشان می‌دهد. بنابراین نظریه، ادراک هر چیز جدای از مجموعهٔ در برگیرندهٔ آن مسیر نیست، زیرا مجموعه عناصر تشکیل دهنده میدان ادراکی گشتالتدر ادراک تأثیر می‌گذارند. یعنی هر (جزء) به تبع (کل) خود ادراک می شود. مکتب (ایمز) و پیروان آن، ادراک را حاصل تأثیر متقابل فرد ادراک کننده و شئ ادراک شده می‌دانند و در چارچوب «روان شناسی تعاملی» به آزمایش‌های متعددی در خصوص آمادگی‌های روانی و ذهنی فرد ادراک کننده، ارزش‌های اجتماعی در تعامل با واقعیت و چگونگی سازمان عناصر میدان ادراکی، دست زده‌اند. (ایروانی و خداپناهی، ۱۳۸۹، صص ۲-۱)؛ درحالی که نظریهٔ تحلیل - اطلاعات معتقد است که در مغز فرآیندهای شبه رایانه‌ای وجود دارد، نظریه گشتالت مبانی نظری طراحی را بیش از هر نظریه دیگر ادراک تحت تأثیر قرار داده است. این در حالی است که نظریه‌های تحلیل - اطلاعات اساس نوشته‌های زیبایی‌شناسی افرادی چون آبراهام مولس (۱۹۶۶) هستند. در مقابل این نظریه ها، رویکرد اکولوژیک جیمز گیبسون و الینور گیبسون است که دریافت را مبتنی بر اطلاعات می‌داند. این رویکرد نباید با مدل‌های دریافتی سایبرنتیک که اساس آن تحلیل اطلاعات است

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۴. مدل مفهومی چگونگی احساس معماری و شهر؛ ماخذ: نگارندگان.

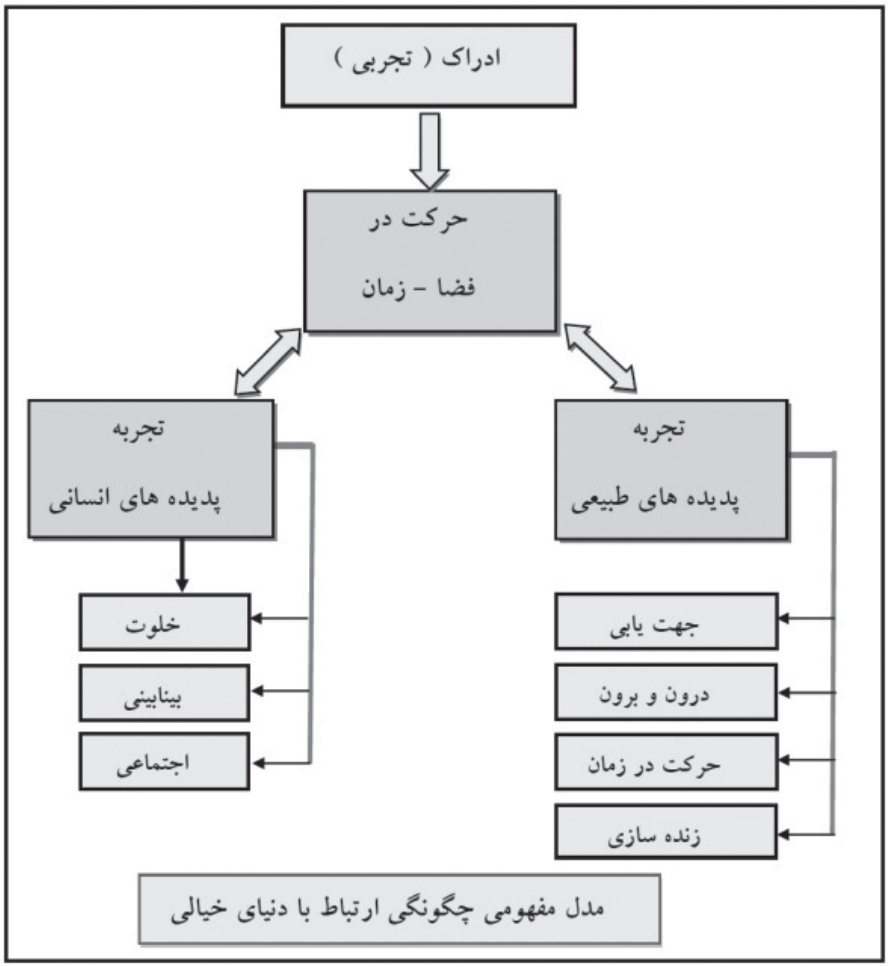
مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

اشـتباه شود.

گیبسـون واقعیـت تجربـۀ حسّـی را معرفـی می‌کنـد، امـا آن را بـه جـای «واحدهـای سـازنده دریافـت» محصـول دریافـت قلمـداد کـرده اسـت. اولر یخ نیسـر مفهـوم طرحـوارۀ ذهنـی را بـه عنـوان «پیونـد ادراک و فرآیندهـای عالـی ذهنـی» بـه ایـن نظریـه افـزوده اسـت (لنـگ، ۱۳۹۰، ص ۹۷). طبـق مـدل اکولوژیک، ادراک و شـناخت دو مفهـوم متمایـز هسـتند. ادراک مکانیـزم برونی فرآیندی اسـت که مربـوط به چگونگی تحریـکات اعضـای حسـی و جمـع آوری اطلاعـات اسـت و شـناخت یـک مکانیـزم درونـی فرآینـد و نحوه تأثیـر تجـارب پیشـین، عوامـل روان‌شـناختی (ماننـد انگیزه هـا، ارزش هـا و غیـره) وشـخصیّتی (درونگـر یـا برون نگـر بـودن) افـراد، در تعبیر و تفسـیر آن اطلاعات حسـی اسـت. در روان‌شناسـی محیـط بر مرتبـط و در هـم تنیـده بـودن ادراک، شـناخت و شـرایط محیطی، تأکیـد مـی شـود و ایـن پیوسـتگی بـه ویـژه هنگامـی آشـکار می‌شـود کـه ادراک اشـیاء را از ادراک محیـط تفکیـک کنیـم (مرتضـوی، ۱۳۸۰، صـص ۶۶-۶۰).

میـزان اطلاعات و آگاهی های دریافتـی ما از محیط، به تنـوّع و درجـه تضّـاد اطلاعات حسّـی به دسـت آمده و چگونگـی تفکیک آن هـا از یکدیگر، یعنـی به چگونگی ردیابـی الگوهـا بسـتگی دارد. بـه طور خلاصـه می‌توان گفـت نظریـه اکولوژیـک ادراک، اطلاعـات دریافتـی از محیـط توسـط حـواس پنج گانـه و نیـز ویژگی‌هـای نظام‌هـای جهـت دهنـده و حرکتی اصلـی در محیط را مبنای اصلی نظام ادراکی انسـان می‌داند (شـاه چراغی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۱). براسـاس مـدل اکولوژیـک ادراک معنـی و مفهـوم آن چـه احسـاس و ادراک می‌شـود، پیـش از آن در عـرف فرهنگـی اجتماعـی هـر محیـط

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۵. مدل مفهومی چگونگی ارتباط با دنیای خیالی؛ ماخذ: نگارندگان.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

آموخته شده‌اند. به بیانی دیگر ویژگی‌های الگوی محیط ساخته شده، با حواس پنج گانه و با توجه به نظام جهت دهنده احساس و ادراک می‌شود، اما معانی آن که مبتنی بر طرحواره های ذهنی هستند باید آموخته شوند. در علوم ادراک و شناخت محیط نظریه اکولوژیک ادراک بر اهمیت نظام‌های جهت دهنده محیط و نظام ادراکی حواس پنج گانه در محیط تأکید می کند. بنابراین تحلیل محیط با توجه به یافته‌های نظریه اکولوژیک ادراک بر مبنای توجه مناسب به نظام ادراکی حواس پنج گانه و نظام‌های جهت دهنده و پدید آوردن غنای حسی در محیط، می‌تواند از یک سو قابلیّت و کیفیّت دعوت کنندگی برای محیط پدید آوردن و فرد را به تأمّل، خودسنجی، خودارزیابی و براساس مدل انسانی مازلو به خود شکوفایی دعوت کند (شاهچراغی ۱۳۹۱، صص ۶۲و ۱۶۱).

با توجه به یافته‌های نظرات بیان شده در مورد چگونگی دریافت و مقایسه تطبیقی با چیستی دریافت های حسّی، تجربی و عقلی می‌توان چگونگی ارتباط با سه دنیای حسّی، خیالی و عقلی را به عنوان منشاء معرفت و وجود واقعیّت تبیین نمود:

۱- ارتباط با دنیای حسّی از طریق پدید آوردن غنای حسّی در محیط با حاضر کردن پدیده‌های طبیعی و انسانی در راستای تقویت تمرکز حواس بیرونی ایجاد می‌گردد. تقویت تمرکز حواس به وسیله‌ی حضور مکان‌های اجتماعی، بینابینی و خلوت به عنوان مؤلّفه های پدیده های انسانی و چشم اندازها، خورشید، زمین، آسمان، نور، خاک، گیاهان، آب، باد،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

بـه عنـوان مؤلّفه‌هـای پدیده‌هـای طبیعـی قابـل ایجاد اسـت (نمودار۴).

۲- ارتبـاط بـا دنیـای خیالـی از طریق تجربـه و صورت بـرداری از تماس‌های حسّـی ایجاد می‌گـردد، که از آن بـا عنـوان ادراک یـاد کردیـم. بنابرایـن ادراک از طریق حرکت در فضا - زمان تجربه می‌شـود (چینگ، ۱۳۷۳، صـص ۱۳-۱۲). حرکـت در ایـن جـا تنها بـه معنی جا بـه جایـی نیسـت بلکـه معانـی تغییـر، شـدن و تبـدّل را نیـز دربـر می‌گیـرد. ادراک شـامل تجربـهٔ پدیده‌های انسـانی از طریـق حضـور در مکان‌هـای اجتماعـی، بینابینـی و خلـوت بـه عنـوان مؤلفه هـای انسـانی و تجربـهٔ پدیده هـای طبیعـی از طریـق جهت یابـی، نمایش زمـان، تجربـه سـایه، جابه جایـی، درون و برون، مـرز و محصوریـت، مرکز، فصول و چشـم‌انداز به عنوان مولفه‌هـای طبیعـی می‌باشـد. تمامـی مؤلفه هـای فوق بـا حضـور در فضـا- زمـان و حرکـت در مسـیرها و دسترسـی ها قابـل تجربـه می‌شـوند (نمـودار ۵).

۳-ارتبـاط بـا دنیای عقـل از طریق نظام هـای مفهومی تبییـن می‌گـردد. ایـن نظام‌هـا کـه در قالـب مفاهیـم ماهوی، فلسـفی و منطقی آورده شـده‌اند شـامل الگوها می‌باشـند. الگوها نوعـی ارتباطات منطقـی بین اجزای یـک پدیـده می‌باشـند کـه کلیتـی یکپارچـه ایجـاد می‌کننـد. ایـن کل دارای ویژگی های خاصی اسـت که از اجـزاء آن متفـاوت اسـت. این مفاهیـم تجریدی بوده و خـارج از ذهـن حضـور ندارنـد. معنـای الگـو از زبـان کریستوفرالکسـاندر چنیـن اسـت: «هـر بنـا یا شـهر از عناصـر مشـخّصی تشـکیل می‌شـود کـه مـن آن ها را الگـو می نامـم. شـناخت روند پدیـد آورندهٔ ایـن الگوها، یعنـی شـناخت منبعـی کـه مؤلّفه هـای اصلـی بنـا از آن ناشـی می‌شـوند. ایـن الگوهـا همـواره از روندهـای ترکیـب کننـده معیّنـی نشـأت می‌گیرنـد کـه از لحاظ الگوهـای خاصّـی که پدیـد می آورند متفاوت هسـتند. اما همیشـه سـاختار کلـی و نحوه عملشـان شـبیه هم اسـت. ایـن روندهـا در اصـل ماننـد زبان انـد. از منظـر ایـن زبان‌هـای الگو نیز همـه راه های سـاختمان کردن بـه رغـم تفاوتشـان در جزئیات در سـاختار کلی شـبیه هم-انـد» (الکسـاندر، ۱۳۸۱، صـص ۱۰-۱۱)؛ پس الگو عامـل صـورت بخش اسـت کـه تمامـی اجـزاء را در بر می گیـرد کـه خـود اجزاء نیسـت. الگوها همـه جزئیات تـوده فضـا و ارتباطـات میـان آن هـا و نحـوهٔ ارتبـاط با محیـط پیرامونـی و همـه را در بـردارد. پـس الگوهـا در قالـب مفاهیـم منطقـی می‌باشـند کـه می‌تواننـد همچـون کلیّتـی یکپارچه عمـل کنند. ایده سـاختمان بـه مثابـه کلیّتـی یکپارچـه بـه ایـن معنی اسـت که ما آن را بـه عنـوان بخشـی از زنجیـره‌ای ممتـد و بـه هم پیوسـته می‌بینیـم. یـک سـاختمان، بـه خـودی خـود باقـی مانـده‌ای مجـزا وپـس مانـده نیسـت. امّا بخشـی از جهانـی اسـت کـه باغ هـا، خیابان هـا، درخـت و سـاختمان های دیگـر را آن سـوی مرزهـای خـود در بـر می‌گیرد. همچنیـن کلیّت هـای گوناگونـی را درون خـود جـای می‌دهـد. مـا می توانیـم کلیّـت یکپارچه را کـه جـزو مفاهیـم فلسـفی اسـت دقیقـاً به عنـوان یک سـاختار تعریـف کنیـم (الکسـاندر ۱۳۹۰، صـص ۶۴-۶۳) کلیّـت یکپارچـه از اجـزای مختلـف شـکل گرفته اسـت، اجـزای درون کلیّـت نیـز توسـط خـود کلیّـت شـکل گرفته‌انـد. بـه ایـن معنی کـه در هر یـک از این موجودیت هـا ایـن واقعیّـت نهفتـه اسـت کـه هـر یک بـه مثابـه مرکزیّتـی موضعـی درون کلیّتـی بزرگ‌تـر ظاهـر شـده و حیـات می‌یابـد. ایـن پدیـده مرکزیّـت در فضاسـت. مجموعـه‌ای مجـزا از نقـاط در فضـا کـه بـه دلیـل نحـوهٔ سـاختارمندی‌اش کـه ناشـی از بهـم پیوسـتگی درونـی و رابطـه‌اش با بسـتری اسـت که در آن حضـور یافته اسـت، نوعـی ((مرکزیّت‌یافتگـی)) را بـه نمایـش می‌گذارد و نسـبت به سـایر بخش‌های فضا محـدوده‌ای از ((مرکزیّت نسـبی)) را شـکل می دهد، واژه مرکـز اشـاره بـه مجموعـه‌ای فیزیکـی، نظامـی مسـتقل اسـت، کـه حجـم مشـخصی از فضا را اشـغال می‌کنـد و از بـه هم پیوسـتگی بـارزی برخوردار اسـت. (الکسـاندر ۱۳۹۰، ۶۹- ۶۸) الکسـاندر پانزده خصلت را جهـت ایجـاد کلیّتـی یکپارچـه به ترتیـب نـام می‌برد: مقیاس‌هـای مختلـف، مراکـز نیرومنـد، مرزهـا، تکـرار متنـاوب، فضـای معیّـن، شـکل خـوب، تقـارن موضعی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

،انسجام و ابهام عمیق، تضّاد، درجه‌بندی، ناهمگونی، پژواک، فضای خالی، سادگی و آرامش درونی، جدایی ناپذیری . (الکساندر،۱۳۹۰) (نمودار۶)

نتیجه‌گیری

• مهمترین دستاورد این پژوهش تبیین مأموریت معماری به عنوان خالق عامل معرفت است. به این مفهوم که معماری با گشایش فضای اندیشه و خیال بین مخاطب و معمار ارتباط ایجاد می کند و دنیایی تازه جهت تفکر بوجود می آورد. معمار با حاضر کردن شاخصهای ادراک سه دنیای حسی، خیالی و عقلی دنیای معماری را برای مخاطب قابل احساس، تجربه و شناخت می کند. مخاطب در این حال با توجه به توانایی شناخت خود و در اثر تماس با مؤلفه های دانایی به تخیل پرداخته و دنیای شخصی خود را میسازد. لذا در این پژوهش معماری نه به عنوان سرپناه و محل آسایش بلکه به عنوان پیوند دهنده انسان و عالم معرفی شده است. معماری عاملی است که توانایی انسان را در جهت ارتباط با واقعیت و هستی ارتقاء داده و منزلگه واحدی جهت بحث و گفتگوی هنرمند و مخاطب ایجاد می کند.

طبق مطالعاتی که در این پژوهش انجام شد بر خلاف نظر محققین امروزی که انسان را علت فاعلی، مصالح ساختمانی را علت مادی، فرم ساختمان را علت صوری و ساختمان به مثابه سرپناه و محل آسایش را علت غایی می دانند، علت فاعلی تخیل خلاق، علت صوری مکان، علت مادی توده و فضا و علت غایی ایجاد فضای اندیشه و خیال معرفی شده است.

منابع و ماخذ

۱-ابن سینا. (۱۳۶۳) روان شناسی شفا. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: بینا

۲-احمدی، بابک. (۱۳۷۸) حقیقت و زیبایی (درسهای فلسفه هنر). نشر مرکز

۳-اسلامی، سیّد غلامرضا (۱۳۹۲) درس گفتار مبانی نظری معماری: عینکمان را خودمان بسازیم. تهران: پژوهشکده هنر

۴-اردلان، نادر (۱۳۸۰) حس وحدت (سنت عرفانی در معماری ایرانی) . (حمید شاهرخ، مترجم) اصفهان. نشر خاک

۵-الکساندر، کریستوفر(۱۳۸۱) معماری و راز جاودانگی. ترجمه: مهرداد قیومی بید هندی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی

۶-الکساندر،کریستوفر (۱۳۹۰) سرشت نظم. ساختارهای زنده در معماری. ترجمه: رضا سیروس صبری و علی اکبری. تهران: پرهام نقش

۷-تایلور، سی.سی (۱۳۹۰) تاریخ فلسفه راتلج. (حسن مرتضوی.مترجم). تهران.نشر چشمه

۸-چینگ، فرانسیس (۱۳۷۳) فرم، فضا، نظم. ترجمه زهره قراگزلو. تهران: انتشارات دانشگاه تهران

۹-دیباج، سید موسی (۱۳۷۸) صورت مکان و امکان صورت، فرهنگ و معماری، شماره اول

۱۰-سبزواری، حاج ملاهادی(۱۳۸۰) حکمت نامه. (غلامحسین رضانژاد، شارح). تهران. انتشارات الزهرا

۱۱-سجادی، سید جعفر(۱۳۷۵) فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر

۱۲-شاه چراغی، آزاده. (۱۳۹۱). پارادایم های پردیس. در آمدی بر باز شناسی و باز آفرینی باغ ایرانی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی

۱۳-شیرازی، صدرالدین [ملاصدرا] . (۱۳۶۰) الحاشیه علی الالهیئت. قم. انتشارات بی تا

۱۴-شیرازی، صدرالدین [ملاصدرا].۱۴۱۰ .اسفار، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱۵-شیرازی، صدرالدین [ملاصدرا]. (۱۳۱۵) التعلیقات علی شرح حکمت الاشراق. چاپ سنگی

۱۶-شیرازی، صدرالدین [ملاصدرا]. (۱۳۹۱) شواهد الربوبیه . (علی بابایی، مترجم) تهران. انتشارات مو لی

۱۷-صالحی، سعید (۱۳۸۸) معماری مکتوب. تهران. انتشارات شهراب

۱۸-کانت، امانوئل (۱۳۹۰) نقد عقل محض (ترجمه بهروز نظری).کرمانشاه: باغ نی

۱۹-کربن، هانری (۱۳۷۱) آفاق تفکر معنوی در

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

ایـران اسـلامی (باقـر پرهـام، مترجـم). تهران.مؤسسـه انتشـارات آگاه
۲۰-گـروت، لینـدا؛ دیویـد، وانـگ (۱۳۸۸) روشـهای تحقیـق در معمـاری (علیرضـا عینـی فر،مترجـم) . تهـران. انتشـارات دانشـگاه تهـران.
۲۱-لنـگ، جـان (۱۳۹۰). آفرینـش نظریـۀ معمـاری : نقـش علـوم رفتـاری در طراحـی محیـط). (علیرضـا عینـی فـر، مترجم). تهـران: انتشـارات دانشـگاه تهران.
۲۲-مطهـری، مرتضـی. (۱۳۷۹) مسـئله شـناخت، تهـران، صـدرا
۲۳-مددپور، محمد. (۱۳۷۷) حکمت معنوی و سـاحت هنر. تهران. انتشـارات سوره
۲۴-مرتضوی، شـهرناز (۱۳۸۰) روان شناسـی محیط و کاربرد آن. تهران: انتشـارات دانشـگاه شـهید بهشتی
۲۵-معلّمـی، حسـن (۱۳۸۸) مفاهیم ماهوی، فلسـفی و منطقـی. ذهـن: فصلنامـه تخصّصی معرفت شناسـی. سـال دهم. شـماره ۴۰
۲۶-نصـر، سـید حسـین (۱۳۸۰) معرفـت و معنویـت. (انشـاء الله رحمتـی، مترجـم) تهران،دفتـر پژوهـش و نشر سـهروردی
۲۷-نقـی زاده، محمـد (۱۳۸۹) تحلیل و طراحی فضای شـهری. تهران: سازمان انتشـارات جهاد دانشگاهی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]